



درآمدی بر  
حقیقة الحقیقه سنایی غزنوی

(بررسی و تحلیل حکمی - عرفانی حقیقه سنایی)

تألیف:

بهمن محمدصادق زاد بنایی

(عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب)

درآمدی بر

# حديقة الحقیقه سنایی غزنوی

(بررسی و تحلیل حکمی - عرفانی حدیقه سنایی)

تألیف:

بهمن محمدصادق زاد بنابی

(عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب)

سرشناسه : محمدصادق‌زاد بناپی، بهمن، ۱۳۴۶ -

عنوان و نام پدیدآور : درآمدی بر حدیقه الحقیقه سنایی غزنوی (بررسی و تحلیل حکمی - عرفانی حدیقه سنایی)،

تألیف: بهمن محمدصادق‌زاد بناپی.

مشخصات نشر : منشور سمیر، تهران ۱۳۹۵

مشخصات ظاهری : ۱۸۰ص. : وزیری

شابک : ۰-۲۵-۷۸۷۵-۶۰۰-۹۷۸ : ۲۰۰۰۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

موضوع : بررسی متون عرفانی، سده ۵ هجری

موضوع : ادبیات، شرح و تفسیر، حدیقه سنایی

رده بندی کنگره : ۵۵۹۲۱ س ۵۵۹۲/۵۹ PIR

رده بندی دیویی : ۷۶۱/۳۷

شماره کتابشناسی ملی : ۸۳۱۸۱۵۵



## درآمدی بر حدیقه الحقیقه سنایی غزنوی

(بررسی و تحلیل حکمی - عرفانی حدیقه سنایی)

تألیف: بهمن محمدصادق‌زاد بناپی

(عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب)

انتشارات منشور سمیر

شابک: ۰-۲۵-۷۸۷۵-۶۰۰-۹۷۸

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

بها: ۲۰۰۰۰۰ ریال

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در گیومه در مستندنویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

## فهرست مطالب

مقدمه

- ۲ ..... هدف‌ها، شیوه نگارش و تدوین
- ۴ ..... شرح احوال و معرفی اجمالی سنایی غزنوی
- ۱۱ ..... ارزش حقیقه الحقیقه

### فصل اول: معرفت

- ۲۲ ..... معرفت عارفانه و پیوند آن با معرفت حکیمانه
- ۲۵ ..... اعتقاد صوفیه درباره‌ی اسماء الهی
- ۲۶ ..... تقدم فضل الهی در همه مراتب معرفت
- ۳۰ ..... انسان والاترین آیه‌ی معرفت
- ۳۳ ..... مراتب معرفت به روایت جامی و تطبیق آن با سخنان سنایی
- ۴۰ ..... دین و حکمت دینی ملازم همه مراحل معرفت
- ۴۲ ..... تأثیر تجرید دل در معرفت
- ۴۵ ..... دل شکسته تجلی‌گاه خدا
- ۴۶ ..... پیامبران خدا اسوه‌های مجاهده و معرفت

### فصل دوم: مقامات عرفانی و تهذیب اخلاق

- ۵۰ ..... توبه
- ۵۴ ..... ورع
- ۵۷ ..... تجرید
- ۶۴ ..... زهد
- ۷۷ ..... فقر

توکل ..... ۸۹

رضا و تسلیم ..... ۸۹

### فصل سوم: حالات و مراحل آن

وجد و سماع ..... ۹۸

خلوت و خاموشی ..... ۱۰۱

تأثیر نماز صادقانه در رسیدن به حال عارفانه ..... ۱۰۴

حفظ و مراقبه ..... ۱۰۵

خوف و رجا ..... ۱۰۸

شوق و انس ..... ۱۱۰

یقین ..... ۱۱۲

ذکر ..... ۱۱۳

### فصل چهارم: عشق عارفانه

عشق و روح ..... ۱۱۹

جبری بودن عشق ..... ۱۲۱

رهبری عشق و شروط آن ..... ۱۲۲

وارستگی از تعلقات ..... ۱۲۲

مرگ ارادی ..... ۱۲۵

تبیین عشق از سنایی و تفسیر آن از عین القضاة ..... ۱۲۷

استقبال از بلاهای راه عشق و معشوق ..... ۱۲۸

اظهار ظل و نیاز بر معشوق ..... ۱۳۲

- دوست داشتن قریبان و مشابهان معشوق ..... ۱۳۴
- نتیجه و نهایت عشق ..... ۱۳۵
- رفع تضادها و تساوی کفر و ایمان ..... ۱۳۶
- وصال و یگانگی عاشق و معشوق، جلوه وحدت وجود ..... ۱۳۸
- نظر سنایی درباره افشای سر عشق و وصال ..... ۱۴۱

#### فصل پنجم: خردگرایی

- تعریف عقل ..... ۱۴۳
- دیدگاه سنایی در معانی عقل و خردگرایی ..... ۱۴۴
- بازشناسی عقل شریف و عقل معاش ..... ۱۴۷
- عقل دین ..... ۱۵۴

#### فصل ششم: عشق و عقل

- تقابل و جدال عشق و عقل ..... ۱۶۰
- عقل مردود و مقبول در عرفان ..... ۱۶۰
- مقایسه عشق و عقل ..... ۱۶۲
- فهرست منابع و مأخذ ..... ۱۷۲



## سیاس گزاری:

تحقیق در کتاب دشوار و دیرفهمی چون حدیقه که پیش از این دقت نظر و همت عزیز استادان بزرگ و محققان ارجمندی چون مدرس رضوی و دکتر مظاهر مصفا و دکتر شفیعی کدکنی و... را به خود جلب کرده است، کاری جسارت‌آمیز و تا حدی نسنجیده است ولی اعتماد و امیدواری به فضل و دانش و فیض استادان ارجمندی چون جناب آقای دکتر امین پاشا اجلالی و جناب آقای دکتر قاسم انصاری، این بنده را بدان کار دشوار ولی ارزشمند برانگیخت و افتخار تدوین این رساله مرهون وجود پربرکت ایشان می‌باشد.

همین جا لازم می‌داند از استادان بزرگوارم جناب آقای دکتر رحمان مشتاق مهر به خاطر فراهم آوردن منابع تحقیق و ارشاداتشان و جناب آقای دکتر اصغر برزی و استاد حیدر عباسی که چاپ این رساله را مرهون تشویق‌ها و راهنمایی‌ها و کمک‌های ارزنده ایشان است تشکر و قدردانی نماید.

همچنین از جناب آقای جاوید ابراهیمی که با دقت و علاقه وافر تایپ این کتاب را به عنوان هدیه به این جانب مبدول داشته‌اند و از تمامی دوستان و آشنایان و همکاران گرانقدرم که در چاپ این کتاب هر کدام به نوعی حقی بر ذمه این جانب داشته‌اند، سیاس‌گزاری می‌نماید.

بهمن محمد صادق‌زاده بنایی





# مقدمه



## هدف‌ها، شیوه‌ی نگارش و تدوین

مقصود از این پژوهش فراهم آوردن رساله‌ای است که اندیشه‌های حکمی - عرفانی سنایی را در حدیقه‌الحقیقه نشان دهد و گوشه‌ای از جلوه‌های گوناگون حکمت و عرفان اسلامی را در گستره‌ی ادب به نمایش بگذارد و دانش‌پژوهان عرفان و ادب فارسی را در درک و دریافت مبانی و تعالیم حکمی و عرفانی حدیقه‌الحقیقه سنایی به اختصار یاری رساند. بر این اساس، اصول پژوهش حاضر در این دو سؤال قرار گرفته است:

۱. عصاره‌ی اندیشه‌ی سنایی در حدیقه‌الحقیقه چیست؟

۲. سنایی به عنوان یک شاعر حکیم و عارف چه پاسخی به سؤال‌های اساسی انسان درباره خدا و نظام هستی می‌دهد؟

سعی شده است به سؤال‌های مذکور تحت عناوینی چون معرفت، تهذیب اخلاق، مراحل سیر و سلوک و عشق، به طور مبسوط در این رساله پاسخ داده شود و مجموعه‌این پاسخ‌ها که طرح کلی عرفان و حکمت سنایی را در حدیقه در برخواهد داشت و شامل مطالب زیر خواهد بود:

۱. ارائه‌ی منسجم موضوعات اساسی عرفانی - حکمی مطرح شده در حدیقه.
  ۲. تحلیل و تفسیر ابیاتی که بیانگر چارچوب و اصول اساسی عرفان آمیخته با حکمت در حدیقه است.
  ۳. تفسیر برخی معانی و اصطلاحات عرفانی - حکمی مطرح شده در حدیقه.
- البته پرداختن به مسائل کلی مانع از ذکر جزئیات نبوده است و در حد وسع، مراحل سیر و سلوک و هر آن چه می‌توانست از تلفیق حکمت و عرفان در اثر سترگ سنایی باشد تعقیب شده است، بدین ترتیب بعد از ذکر هر عنوان، مطالب جزئی آن یا به صورت پیوسته در ذیل همان عنوان بیان شده و یا در صورت لزوم به عناوینی جزئی‌تر تقسیم شده است و عناوین موضوعات، با استشهاد به آیات قرآن و سخن پیامبران و امامان و شیوخ صوفیه، که تناسبی نیز با سخن سنایی داشته، شرح شده است تا درک معانی و مفاهیم مورد بحث را آسان کند.

#### شرح احوال و معرفی اجمالی آثار سنایی غزنوی

حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی، شاعر و حکیم و عارف بزرگ قرن پنجم و اوایل قرن ششم، در سال ۴۶۷ هجری در غزنه متولد شد و در همین شهر به سال ۵۲۹ هجری درگذشت. دوران کودکی و جوانی او در غزنین سپری شد و در همین شهر به تحصیل علوم و معارف زمانه پرداخت و در تمامی میدان‌های معرفت عصر، از ادبیات عرب گرفته تا فقه و حدیث و تفسیر و طب و نجوم و حکمت و کلام به درجه والایی رسید و این مقام علمی او را از خلال یک‌یک آثار او می‌توان به روشنی دریافت.<sup>۱</sup>

« حکیم سنایی از خاندان بزرگ و دودمانی شریف بوده و رضی‌الدین علی لالا، که از مشایخ

---

۱. شفیع کدکنی، محمدرضا، تازیانه‌های سلوک، چاپ اول، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۴.

بزرگ صوفیه است از همین خاندان بوده است»<sup>۲</sup>.

«او در جوانی، هنگامی که هنوز پدرش زنده بود، یک چند به بلخ سفر کرد و این مسافرت گویا برای پیدا کردن شغلی و ممرّ معیشتی بود، بعد از این سفر، سنایی سفری دیگر به نواحی دورتر خراسان، از جمله سرخس و نیشابور و هرات کرد و بیشترین اقامت او در سرخس بود. در این شهر با محمد بن منصور سرخسی، از صوفیان و علمای عصر که خانقاه مشهوری در سرخس داشت، آشنا شد و یک چند مقیم آن خانقاه بود. معلوم نیست که توجّه سنایی به مشرب عرفان و صیغه عرفانی گرفتن شعر وی تا چه حد متأثر از محیط سرخس و اقامت در این خانقاه بوده است.<sup>۳</sup> جمعی از تذکره نویسان نوشته‌اند که سنایی پس از آن که از غزنین به خراسان شد دست ارادت در دامن تربیت شیخ المشایخ ابویوسف همدانی زد و مرید او شد و لیکن در هیچ یک از آثار او و اشعار او کوچکترین اشاره‌ای به ارادت وی نسبت به شیخ مذکور نیست»<sup>۴</sup>.

سنایی در ابتدای شاعری مدح سلاطین غزنوی و درباریان را نموده و عمده قصاید مدحیه‌ی خویش را در غزنین سروده، سلطان مسعود سوّم و ندما و وزرا و قضات آن عهد را ستوده است، که بنا به گفته بعضی از تذکره نویسان بعد از تغییر حال، بیشتر آن مدایح را از میان برده است.

درباره دگرگونی احوالش حکایت‌هایی ساخته‌اند که مرحوم مدرّس رضوی در مقدمه دیوان سنایی نقل کرده است<sup>۵</sup> و مشهورترین آن‌ها قصه‌ی دیوانه‌ی لایخوا، که مجملش چنین است که سنایی وقت سحری قصد حمام کرد چون به گلخن حمام گذارش افتاد آوازی به گوشش رسید به سوی آواز

۲. سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، دیوان، به سعی و اهتمام مدرّس رضوی، چاپ سوم، کتابخانه سنایی، تهران، ۱۳۶۲، مقدمه، ص ۳۳.

۳. شفیعی کدکنی، محمد رضا، تازیانه‌های سلوک، صص ۱۴ و ۱۵.

۴. سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، دیوان، مقدمه مرحوم مدرّس رضوی، ص ۴۴.

۵. همان اثر، صص ۷۰ و ۷۱.

## درآمدی بر حدیقه الحقیقه سنایی غزنوی..... ۸

شد و از دریچه گلخن نگریست دید که مرد گلخنی با مجذوب مشهور به دیوانه‌ی لایخوار نشسته و سبویی که در آن قدری دُرد و لای شراب بود با ظرفی سفالین در برابر نهاده و در آن حال از گلخنی قدحی خواست و گفت: بده به کوری چشم سنائی شاعر که نداند خدا او را برای چه آفریده و او پیوسته روزگار خویش به ستایشگری صرف کرده و گزافی چند در کاغذ نوشته که به هیچ کار وی نمی‌آید اگر در آن سرای از او پرسند که برای این روز چه اندوخته‌ای و با خود چه آورده‌ای که درگاه فرد یگانه را سزد قصیده و مدح پادشاهان را عرضه خواهد داشت.

«این سخن که سنایی را در واقع تنبیهی بود چنان مؤثر افتاد که بی‌درنگ آن عزیمت از سر بنهاد و به خانه بازگشت و از شراب غفلت هشیار شد و در به روی خلق بست و عزلت و انزوا اختیار کرد و راه فقر و شیوه سلوک پیش گرفت تا به مرتبه بلند رسید<sup>۶</sup>».

اما این تنها یک روی سکه است و با صرف‌نظر از حکایت‌های ساخته شده درباره‌ی دگرگونی احوال سنایی، با توجه به اخلاق او، طرف دیگر ساحت وجودیش آشکار می‌شود که اگر چه او پادشاه و وزرا و قضات غزنه را ستوده و از آن‌ها درخواست صلت و جایزه می‌کرده است «شاید این از جهت فقر و بی‌چیزی و (جبر محیط) بوده است زیرا که در همان قصاید، اشعار چندیست که دلیل بر مناعت طبع و علو همت شاعر می‌باشد و پیداست که حکیم از اشخاصی نیست که برای جمع مال و بدست آوردن زروسیم خود را پست و زبون کند و هر دون و ناکسی را بستاید و مدح گوید<sup>۷</sup>» ظاهراً همین دوگانگی و متلون بودن مفاهیم شعر سنایی است که عده‌ای از تذکره‌نویسان و به تبعیت از آن‌ها محققان، به دو دوره‌ی متفاوت در زندگی او معتقد شده‌اند. اما با توجه به اخلاق شاعر و متلون بودن اشعارش استاد شفیع کدکنی معتقد است که «میان دو سطح شاعری او و در فاصله دو ساحت وجود او، هیچ مرز

۶. همان‌جا.

۷. همان اثر، ص ۶۰.

زمانی وجود نداشته و او تا پایان عمر میان این دو عالم، در نوسان بوده است<sup>۸</sup>. جالب است که شمس تبریزی نیز به خاطر همین دوگانگی ساحت وجودی او و دو گونگی شعرش، نام او را در مقالاتش گاهی با صفت متلون ذکر کرده است<sup>۹</sup>.

در هر حال، «سنایی در سال‌های پایانی عمر، دوباره به غزنین بازگردید و به جمع‌آوری آن دسته از شعرهای عرفانی و اخلاقی خویش که در قالب مثنوی و در بحر خفیف سروده شده بود پرداخت و قصد داشت که منظومه‌ای مرکب از فصول متنوع در باب اخلاق و عرفان به نام «فخری نامه» یا «حدیقه الحقیقه» فراهم سازد و آن را تقدیم محضر بهرام شاه غزنوی پادشاه عصر خویش کند که در حق سنایی عقیدتی تمام داشت. هنوز کار جمع‌آوری و تنظیم ابواب و فصول حدیقه یا فخری نامه به پایان نرسیده بود که به دنبال بیماری کوتاهی در شب در شب یک‌شنبه یازدهم شعبان سال ۵۲۹ هجری زندگی را بدرود گفت<sup>۱۰</sup>».

### سبک شعر سنایی

سنایی در آغاز حال از سبک عنصری و فرخی و گاه مسعود سعد سلمان پیروی می‌کرده و مخصوصاً به روش فرخی بسیار مایل بوده است و این امر در قصاید مدحی او نمایان است ولی به‌طورکلی چون وی علاوه بر ذوق فروزان و طبع روان، حکیم و فیلسوف بوده و به رموز علوم آن زمان وقوف داشته از این جهت اشعارش تحت تأثیر معلوماتش بوده است. مسلم است که او پس از اقامت در بلخ و مدتی در سرخس و نیشابور اسلوب دیگری را که خاص وی است پیش گرفته است که

۸. شفیع کدکنی، محمدرضا، تازیانه‌های سلوک، ص ۱۶.

۹. شمس تبریزی، مقالات، به تصحیح احمد خوشنویس، چاپ اول، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، تهران، ۱۳۴۹، رج صص

۳۲ و ۵۲.

۱۰. شفیع کدکنی، محمدرضا، تازیانه‌های سلوک، صص ۱۶ و ۱۷ با تلخیص.



همان قصاید زهدیه او می‌باشد. درباره قصایدش دکتر شفیعی گوید: «اگر به مجموعه‌ای از عناصر سازنده یک قصیده که عبارت است از «ویژگی زبان»، «تازگی طرح و پیرنگ» و «بدعت‌ها و بدایع» در قلمرو «بلاغت خاص» قصیده، توجه کنیم و برای «مضمون» و «حال و هوا» و «فضای عاطفی» خاص شعر زهد و مثل» که شیوه خاص سنایی است اهمیت لازم قائل شویم، می‌توانیم بگوییم که او یکی از بزرگترین قصیده‌سرایان زبان فارسی است و در عالم خودش همان ارزش را دارد که ناصر خسرو و خاقانی و منوچهری در عوالم ویژه‌ی خویش دارند و این توفیق بزرگی است که تاریخ نصیب سنایی کرده است به ویژه که او در تاریخ تحوّل غزل نیز سهمی عظیم دارد و نیز حدیقه‌ی او یکی از شاهکارهای بی‌مانند مثنوی‌سرایی تاریخ ادبیات ایران است<sup>۱۱</sup>» که درباره آن به تفصیل سخن خواهیم گفت.

### آثار سنایی

آثاری که از سنایی باقیست و بدو نسبت داده شده بدین قرار است<sup>۱۲</sup>:

۱. کلیات دیوان که شامل مدایح و زهدیات و قلندریات و ترکیب‌بند و ترجیع‌بند و قطعات و رباعیات است و عدد ابیات آن بالغ بر ۱۳۷۸۰ بیت می‌باشد.
۲. مثنوی حدیقه الحقیقه که به نام‌های الهی‌نامه و فخری‌نامه نیز خوانده شده است که حدود ده هزار بیت بوده و در این رساله به تفصیل درباره آن سخن گفته شده است.
۳. مثنوی طریق‌التحقیق که در بیان معارف و حقایق است بر وزن حدیقه و عدد ابیات آن در حدود ۸۷۳ بیت است.

---

۱۱. همان اثر، ص ۳۷.

۱۲. سنایی غزنوی، دیوان ابوالمجد مجدود بن آدم، مقدمه مرحوم مدرس رضوی، صص ۸۲-۸۹ با تلخیص.

۴. مثنوی سیرالعبادالی‌المعاد که سنایی این را به نام سیف‌الحق محمدبن منصور سرخسی ساخته است. این مثنوی نیز بر وزن حدیقه بوده و ابیات آن بیش از ۷۹۹ بیت است. «این مثنوی منظومه‌ای است رمزی و عرفانی که در آن نوعی سفر به عالم روحانیت، به نظمی سخته و استوار بیان شده و یکی از مشهورترین منظومه‌های عرفانی زبان فارسی است»<sup>۱۳</sup>.

۵. مثنوی کارنامه بلخ یا مطایبه نامه، منظومه کوتاهی است در حدود ۵۰۰ بیت که بر وزن حدیقه می‌باشد و سنایی آن را در اوقات توقّف در بلخ به نظم درآورده است و در این مثنوی هر طایفه‌ای را خاصّه اهل دیوان و جمعی از شعرای زمان خویش را ستوده و یا به هزل با آن‌ها مطایبه کرده است.

۶. مثنوی عقلنامه، مثنوی کوچکی است که از ۲۴۰ بیت تجاوز نمی‌کند. در این مثنوی سنایی خطاب به باد کرده و آن را وصف می‌نماید. استاد دکتر شفیعی کدکنی معتقد است که به قراین سبک‌شناسی و به دلیل نسخه‌شناسی این مثنوی نمی‌تواند از آن سنایی باشد.<sup>۱۴</sup>

۷. مثنوی عشقنامه، که در کیفیت ارتباط بین عشق و روح و وحدت و قدوم و حدوث و بعضی حکایات و تمثیلات نظیر کتاب حدیقه است. به نظر استاد دکتر شفیعی کدکنی این منظومه نیز که در مجموعه «مثنوی‌های حکیم سنایی» به نام او چاپ شده از سبک سخن و اسلوب شعرها از عوالم سخن سنایی به دور است.<sup>۱۵</sup>

۸. سنایی‌آباد، منظومه‌ی کوچکی است که استاد مدرّس رضوی به استناد این سخن محمدبن‌علی‌رفّاع که در مقدمه‌ی کتاب حدیقه گفته است که «... و سنایی آبادی آورد...» آن را در مجموعه مثنوی‌های سنایی انتشار داده است که دکتر شفیعی کدکنی احتمال داده است، از آن یکی از شعرای قرن دهم باشد.<sup>۱۶</sup>

۱۳. شفیعی کدکنی، محمدرضا، تازیان‌های سلوک، مقدمه، ص ۱۸.

۱۴. همان اثر، ص ۱۹.

۱۵. همان‌جا.

۱۶. همان‌جا.

۹. تحریمه القلم یا تجربه العلم دارای ۲۲۰ بیت است که خطاب به قلم سروده است.
۱۰. رساله‌ی مقدمه‌ی نثری که بعضی آن را مقدمه‌ی حدیقه در برابر مقدمه رفا ذکر کرده‌اند مسلماً ریخته‌ی قلم و نتیجه قریحه حکیم می‌باشد که در نهایت فصاحت و بلاغت انشا شده است.
۱۱. مکاتیب سنایی، استاد نذیراحمد از محققان برجسته هند، مجموعه آثار منشور سنایی را که محدود به چند نامه است در یک کتاب گردآوری و نقد و بررسی کرده است و آن را مکاتیب سنایی خوانده است.<sup>۱۷</sup>

### ارزش حدیقه الحقیقه

هنگام مطالعه پژوهش‌های انجام شده درباره سنایی و آثار او، به این مساله پی می‌بریم که سخن گفتن درباره سنایی و سبک شعری او به تنهایی نمی‌تواند نیاز خواننده آثار او را که همانا آشنایی با افکار و عقاید حکیمانه و عارفانه سنایی و بهره‌مندی از آن است، برآورده سازد. تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد که «سنایی در سرایندگی دارای طبع روان و فکر عالی و ذوق سلیم و دیگر خصایص شاعر زبردست بوده و توانسته است دیوان اشعاری ترتیب دهد که حاوی قصاید و غزلیات و دیگر قالب‌های شعری عالی عارفانه است و همچنین با آشنایی و اطلاعاتی که به معارف و علوم اسلامی به خصوص علوم ادبی، تفسیر، حدیث، حکمت، منطق، کلام، عرفان و ... داشته و با آگاهی به رموز کار توانسته است مثنوی حدیقه الحقیقه را که واسطه العقد آثار اوست به وجود آورد. در وصف آن گفته شده است که حکیم سنایی موفق شده است معانی باریک عرفانی و مطالب حکمی و فلسفی را که تا آن زمان به این شکل کامل به نظم در نیامده بود ترتیب دهد و ...»<sup>۱۸</sup>

---

۱۷. همان اثر، ص ۱۸.

۱۸. سنایی غزنوی، ابوالمجددودبن آدم، حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، چاپ سوم، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸، صص ۱-۲ - با تلخیص.

اما همه این‌ها در جهت شناساندن سنایی به عنوان شاعری است بزرگ، نه به عنوان حکیم و عارف، و آن گونه که به ابعاد شعری او پرداخته شده به ابعاد عرفان آمیخته با حکمت او در حدیقه الحقیقه، به صورتی منسجم پرداخته نشده است، زیرا مثنوی حدیقه از معدود کتاب‌هایی است که موضوعاتش متنوع بوده و شایسته بررسی از دیدگاه‌های مختلف است و این خود از سخن محققان درباره حدیقه آشکار است که هر یک علاوه بر جنبه عرفانی به جنبه‌هایی دیگر از آن اشاره کرده‌اند. در این راستا استاد مرحوم مدرس رضوی آن را کتاب حکمت علمی که سرمشق زندگانی مردم و راهنمای اخلاق فردی و اجتماعی بشر است معرفی کرده است<sup>۱۹</sup>، دکتر محمد جعفر محبوب در کتاب «سبک خراسانی در شعر فارسی» آن را از لحاظ پرداختن به حکمت و اندرز و حکایت پردازی، با کلیله و دمنه و منظومه‌های داستانی پیش از حدیقه در یک ردیف قرار می‌دهد<sup>۲۰</sup> و یا دکتر شفیعی کدکنی علاوه بر موارد فوق، بیشتر آن را به عنوان شعر تعلیمی - تمثیلی عرفانی معرفی می‌نماید<sup>۲۱</sup>.

در هر حال سخنان مذکور نشان می‌دهد که حدیقه جنبه‌های گسترده‌ای از موضوعات حکمی و عرفانی را داراست که هر کدام از مخاطبین او با دیدگاه و زمینه ذهنی خود از آن بهره گرفته‌اند و این نشان می‌دهد سنایی در حدیقه هیچگاه صنف خاصی را مورد خطاب قرار نداده بلکه به تمام اصناف جامعه زمان خود توجه داشته و در مقام‌های مختلف سخن همه‌ی آنان را مورد خطاب قرار داده است. از این نظر مخاطبان سنایی را به طور کلی می‌توان به سه دسته طبقه‌بندی کرد: عامه، خاصه (علمای قشری دین) و اخص (سالکان و عارفان)، که به همین روست که سنایی را با عنوان حکیم و عارف یاد می‌کنند چه او در حدیقه به مناسبت حال و مقام سخن به وعظ و اندرز پرداخته و مردم را به انتباه و اعتبار از آفرینش الهی و نظام حاکم بر هستی دعوت می‌کند در اینجا هرگاه سخنش ساده و عاری از

۱۹. همان اثر، ص کج.

۲۰. محبوب، محمدجعفر، سبک خراسانی در شعر فارسی، چاپ اول، فردوسی و جامی، تهران، صص ۶۰۳ - ۶۰۴.

۲۱. شفیعی کدکنی، محمدرضا، تازیانه‌های سلوک، چاپ اول، آگاه، تهران، ۱۳۷۲، مقدمه، صص ۵۳ - ۵۸.

هرگونه اصطلاح کلامی و عرفانی و علمی بوده و با تمثیلات ساده همراه شده در حقیقت طرف خطابش عامه مردم است و هر جا که سخنش جنبه فلسفی و کلامی و فقهی و حکمت الهی و مانند این‌ها داشته مخاطبش طبقه خواص یعنی علما مخصوصاً علمای دینی و متشرعین و امثال اینان می‌باشد و آن جایی که سخنش آمیزه‌ای از باورهای شریعت و طریقت است مخاطبش بیشتر طبقه اخص یعنی سالکان طریقت بوده که هدفش تبیین و توجیه اصول و مبانی عرفان و تصوف و در نهایت تعلیم آنهاست با ایراد حکایت‌های عرفانی و تمثیلاتی در این حدود بدیهی است همین مخاطبان سنایی هرگاه سخن او را به گوش جان شنوده‌اند اعم از عارف و عامی و شاعر و عالم، او را به بزرگواری ستوده‌اند و همین طور است که دوره‌های پس از خود سرمشق عارفان شاعری مانند عطار در مثنوی‌هایش و مولانا در مثنوی معنوی‌اش و اوحدی اصفهانی مراغی در جام جم و شاعران با معلوماتی مانند خاقانی در تحفه العراقرین و نظامی در مخزن الاسرار و دیگران شده است.

علاوه بر موارد یاد شده حدیقه ارزش ویژه دیگری نیز دارد و آن این که حدیقه نخستین مثنوی است که جامع اکثر مباحث عرفانی است و همچنین نشانگر اتصال شریعت و طریقت است و این نتیجه‌ی همان سیری است که با مراجعه به کتاب‌های پیش از حدیقه به آن می‌رسیم بدین شرح که با توجه به نخستین کتاب‌های تصوف ایران مشخص می‌شود که نویسندگان آن‌ها به طور رسمی وارد مباحث شریعت و اعمال دینی نشده‌اند و کتاب‌هایی مانند «اللمع» ابو نصر سراج طوسی (م. ۳۷۸ هـ) و «کشف‌المحجوب» ابوالحسن هجویری غزنوی (م. ۴۶۵ هـ) و «رساله قشیریّه» ابوالقاسم قشیری نیشابوری (م. ۴۶۵ هـ) تقریباً عرفانی آمیخته با حکمت را معرفی می‌کنند و خواجه عبدالله انصاری نیز همین روش را در صد میدان و منازل السائرین با بارقه‌هایی از شریعت در پیش گرفته است و در ادامه تقریباً کیمیای سعادت (= احیاء علوم الدین) حجة الاسلام امام ابو حامد محمد غزالی (م ۵۰۵ هـ) به جمع شریعت و طریقت انجامیده و همین سیر تکاملی اتصال شریعت و طریقت در کتاب‌های دیگر تصوف در قرن‌های بعد ادامه یافته است: از مهمترین این کتاب‌ها می‌توان از عوارف المعارف شهاب‌الدین

ابوحفص عمر بن محمد سهروردی (م ۶۳۲ هـ) و مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه‌ی عزالدین محمود بن علی کاشانی (م ۷۳۵) و غیره نیز نام برد<sup>۲۲</sup>.

اما اوّل کسی که مراتب سیر و سلوک عرفانی را به همراه مباحث شریعت در شعر فارسی انعکاس داده سنایی غزنوی است در حدیقه الحقیقه. و با توجه به اینکه تقریباً معاصر محمد غزالی بوده است بالطبع در میانه خط سیر مذکور قرار گرفته و در نتیجه طریقت و شریعت و حقیقت را در حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه جمع و به زبان شعر بیان کرده است. همین موضوع بر ارزش و اهمیّت او در میان شعرا و عرفا افزوده و از حیث نظم و نثر با اشخاصی چون ناصر خسرو و عطار و مولانا در یک ردیف قرار داده است.

البته با عنایت به این که کار سنایی در حدیقه نخستین تجربه در حیطه‌ی ادبیات عرفانی بوده است بدیهی است آن نظامی که در نثر بوده است نمی‌توانست به یک‌باره و به همان صورت پخته در زبان شعر تحقق یابد و این امری است طبیعی. پس از سنایی این عطار است که شیوه‌ی او را به مراحل از تکامل رسانده و در نهایت مولانا آن را تعالی بخشیده است و در این میان است که اهمیت جام جم اوحدی که بر وزن و روش حدیقه الحقیقه سنایی و به تقلید و استقبال از آن است نمایان می‌شود که اگر چه به پیروی از حدیقه ساخته شده، ولی از حیث کیفیت نظم مطالب و حتی از باب کمیت موضوعات نسبت به آن تازگی دارد و علت این امر شاید علاوه بر توجّه اوحدی به تجربیات پیش از خود در این زمینه، ناشی از توجه او به اوضاع اجتماعی زمان باشد، که دکتر ذبیح الله صفا نیز به همین خاطر آن را یکی از بهترین منابع تحقیق در اوضاع اجتماعی زمان شمرده است<sup>۲۳</sup>.

به هر حال سخنان فوق در حقیقت ذکر عظمت حدیقه و بیانگر اهمیّت آن بوده است اما در این

۲۲. نفیسی، سعید، سرچشمه تصوف در ایران، چاپ سوم، کتابفروشی فروغی، تهران - ۱۳۴۳، با تلخیص، صص ۱۰۵ -

۱۱۷.

۲۳. صفا، ذبیح اله، تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۲/۳، چاپ هشتم، فردوسی، تهران، ۱۳۷۱، صص ۸۲۵ - ۸۲۶.

راستا باید به طرف دیگر موضوع یعنی به موارد شماتت و دشمنی برخی متشرعین و حتی شاعران درباره سرودن حدیقه اشاره کرد، که متشرعین مذهبی به بهانه‌ی طرفداری سنایی از امامت حضرت علی و تعریض‌هایی که به مخالفان او از قبیل عایشه و آل مروان و آل زیاد و جز آنان دارد - اگر چه سه خلیفه اول و ائمه فقه اهل سنت را نیز ستایش کرده و خواسته است از شماتت دور باشد - معترض او شدند<sup>۲۴</sup>. همچنین از طرفی به خاطر آوردن کلام الهی در زبان شعر مورد اتهام کفر و نامسلمانی هم بوده است، چنان‌که افلاکی روایت می‌کند که «روزی حضرت مولانا علیه‌السلام الله و تحیاته در مدرسه نشسته بود، از ناگاه ملک‌الشعرا امیر بهاء‌الدین قانع‌ی که خاقانی زمان بود، با جماعت اکابر به زیارت خداوندگار درآمدند بعد از مقالات بسیار و اجوبه و اسئله بی‌شمار قانع‌ی گفت که بنده سنایی را هرگز دوست ندارم، از آنکه مسلمان نبود، فرمود که چه معنی که مسلمان نبود؟ گفت: از برای آنکه آیات قرآن مجید را در اشعار خود تضمین کرده است و قوافی ساخته؛ حضرت مولانا به حدت تمام، قانع‌ی را در هم شکسته، فرمود که خمش کن! چه جای مسلمانی! که اگر مسلمانی عظمت او را دیدی کلاه از سرش بیفتادی، مسلمان تویی و هزاران همچون تو؟ او از کونین مسلم بود و کلام خود را که شارح اسرار قرآن است هم بدان صورت زیب داد.....»<sup>۲۵</sup>.

سنایی اگر چه حدیقه را در تبیین حکمت و عرفان سروده است ولی آن را چنان پرداخته است که گویی خود او در منبر مسجد و حلقه‌ی خانقاه و در میان اصناف جامعه قرار گرفته و این سخنان را ایراد کرده است بنابراین تنها، نقش یک نویسنده‌ی صرف و نظریه‌پرداز را نداشته است بلکه در رابطه با ساختمان حدیقه‌اش هم مهندس است و هم بنا. پس اگر چه ما در وهله‌ی اول بررسی حدیقه به یک

۲۴. رجوع شود به حدیقه‌الحقیقه، باب سوم، فصلهای مدح خلفا و رجال دین و همچنین در تعریض او به معاویه و آل مروان و آل زیاد و ... رجوع شود به ص ۲۵۹.

۲۵. الافلاکی العارفی، شمس‌الدین احمد، مناقب العارفین، بکوشش تحسین یازجی، ج اول، ج دوم، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۲، ص ۲۲۱.

بی‌نظمی در ظاهر حدیقه در ارائه اندیشه حکمی - عرفانی برخورد می‌کنیم اما این نیز از واقعیت‌گرایی و آرمان‌خواهی سنایی ناشی شده است چه او در مقام‌های مختلف سخن به اقتضای روزگار و جامعه سخن گفته است. در این راستا او هنگامی که شخص سالکی را مورد خطاب قرار داده است اموری را نیز از جهت اخلاقی برای برخورد مسالمت‌آمیز او با اصناف جامعه و یا دوری از رذایل آن گوشزد کرده است و یا هنگامی که مردم غیرخانقاهی و غریب از مسجد را مخاطب خود ساخته است آن‌ها را به درک راه عرفان و سلوک اخلاقی سوق داده است. پس جلوه‌ی ظاهری بی‌نظم حدیقه در بیشتر موضوعات خود رهنمون نظم عمیق و درونی آنست و این نیز خود نشانگر تلفیق اصولی عرفان و حکمت، مخصوصاً تهذیب اخلاق که پایه اساسی عرفان است می‌باشد.

### معرفی باب‌های حدیقه

وقتی که سخن از حکمت به میان می‌آید، بیشتر ذهن خواننده متوجه بحث‌های دقیق فلسفی از قبیل وجود و ماهیت، اقسام وجود، جوهر و عرض، ذات و صفات واجب الوجود و ... می‌شود. در واقع این عرفان و آمیزش با مباحث عرفانی است که خشکی و جنبه نظری صرف حکمت را تلطیف کرده و موافق طبع مردم ساخته است. در آثار عرفانی بحث‌های حکمی - عرفانی مانند خدا، انسان و چگونه بودن انسان در نظام هستی، چنان تلفیق یافته است که جدا کردن این بحث‌ها تحت عنوان قسمتی از حکمت یا عرفان غیر ممکن می‌نماید و در اثر همین تلفیق است که عرفان جذّابیت پیدا می‌کند.

همین امر در کتاب‌های بزرگ عرفانی مخصوصاً کتاب‌های بعد از قرن پنجم که بیشتر از کتاب‌های پیشین با شریعت آمیخته شده به وضوح نمایان است. از میان این کتاب‌ها می‌توان از کیمیای سعادت امام محمد غزالی، مصباح الهدایه عزالدین محمود کاشانی به عنوان نمونه‌های اعلاّی آثار منثور عرفانی و از حدیقه‌الحقیقه سنایی غزنوی و مثنوی معنوی مولانا به عنوان مثل‌های والای متون منظوم ادب فارسی نام برد به خصوص در بررسی حدیقه‌الحقیقه به این تلفیق جدانشدنی موضوعات حکمت و



عرفان بیشتر بر می‌خوریم اگر چه ممکن است در مراجعات گذرا و شتابزده، فصل‌بندی کتاب دریافتن موضوع به کمک آید ولی در مطالعه و بررسی دقیق ناگزیریم بیشتر به متن توجه کنیم تا عنوان‌ها، چه بیشتر اتفاق می‌افتد که شاعر در حین ایراد موضوع عنوان‌ها مباحث دیگری را نیز در آن میان مطرح کند و چه بسا که از عنوان اصلی دور شود. این مساله در باب‌های اول و سوم و ششم و هفتم - حتی در مناجات‌هایش - بیشتر صدق می‌کند. البته این به آن معنی نیست که حدیقه کتاب نامنظمی است بلکه منظور این است که با توجه به تلفیق اصولی حکمت و عرفان و شریعت در حدیقه از یک طرف و به عنوان اولین تجربه‌ی شعری در این باره از طرف دیگر، نباید آن نظام و ترتیبی را که در نثر در ارائه این موضوعات وجود داشته، از ظاهر حدیقه انتظار داشت. با این حال زبان شعری سنایی در بیشتر موارد پخته بوده و کلامی سهل و ممتنع می‌نماید.

گذشته از این اگر سنایی مهلتی برای بازخوانی حدیقه پیدا می‌کرد حتماً متن کتاب از این نیز پخته‌تر می‌شد و بسا که برخی ابیات تکراری و احياناً مجهول را از آن حذف می‌کرد.

در هر حال حدیقه الحقیقه کتابی حکمی و عرفانی منظوم است که مطالب آن از جهتی با حکمت و از جهتی با عرفان مرتبط است و در بحث‌های مختلف کتاب حتی مباحث کلامی نیز به میان می‌آید. به طور کلی مباحث سنایی در باب اول در فصول نخستین شامل حکمت الهی از توحید و تقدیس و تنزیه و صفات الهی است که اغلب به کلانم مربوطند، آن گاه رفته رفته سخن را به معرفت و سلوک عرفانی می‌کشاند ولی باز در میان آن‌ها ابیاتی در حکمت الهی بیان می‌کند با این حال باب اول از جهت اشتغال مباحث مشترک و آمیخته‌ی حکمت و عرفان درصد بیشتری از مفاهیم و معانی حکمی - عرفانی را در مقایسه با باب‌های دیگر کتاب را داراست. در باب دوم موضوع بیشتر جنبه‌ی کلامی دارد و حکیم سنایی علاوه بر ایراد فصل‌هایی در وصف و تمجید و تجلیل قرآن در میان آن‌ها به مباحث کلامی مانند حدوث یا قدم قرآن و نظایر این‌ها پرداخته است که متنازع فیہ فرقه‌های اسلامی بوده است. باب سوم تقریباً ادامه‌ی همان مباحث حکمی و کلامی است اعم از نبوت، تمجید و توصیف

پیامبر و دین او و وصف جاننشینان پیامبر. سنایی در این باب به عنوان مسلمانی غیر متعصب متمایل به شیعه که سخنانش بویی از عرفان و تصوف دارد، جلوه می‌کند. قید عدم تعصب درباره‌ی او بدان جهت است که از طرفی هم خلفای سه‌گانه و هم امامان شیعه را مدح می‌کند و از طرفی دیگر بزرگان مذاهب کلامی بعد از آن‌ها را می‌ستاید. سپس فصل‌هایی در حکمت عملی ایراد می‌کند. در باب چهارم سخن را به وصف و ستایش عقل و خرد اختصاص می‌دهد. در اینجا سخن او به سخن فردوسی و ناصر خسرو در خردگرایی شباهت پیدا می‌کند. به دنبال آن باب پنجم را در موضوع علم قرار داده و بدین ترتیب نوعی ارتباط معنوی با باب چهارم برقرار می‌سازد در این مواقع است که طبیعتاً پای مقایسه‌ی عشق و عقل به میان می‌آید و عشق نیز مطرح می‌شود و به دنبال آن مجالی می‌یابد تا از دل و درجات آن و نحوه‌ی پرورش دل نیز سخن گوید، در باب ششم اگر چه محور سخن نفس کلی است ولی باز مباحث به آمیزش عرفان و حکمت می‌انجامد که از این جهت حاوی دقایق حکمی و عرفانی می‌باشد همچنین در این باب بیشتر از جاهای دیگر حدیقه در مقام مذمت دنیا و زشتی‌ها و متعلقات آن برآمده است. این قسمت‌ها سخن ناصر خسرو را به یاد می‌آورد که مورد خطاب سنایی در این فصل‌ها بیشتر عامه مردم است. باب هفتم تقریباً دنباله باب ششم است و شاعر علاوه بر ذکر عنوان‌هایی مانند عناوین پیشین با مضامینی مشترک، فصل‌هایی درباره‌ی انسان و مرگ و درباره‌ی تصوف می‌آورد و باز به حکمت و موعظه می‌پردازد. باب هشتم بیشتر اختصاص به مدح دارد و در میان آن‌ها نیز به حکمت و اندرز پرداخته است. باب نهم و دهم اگر چه در ظاهر چیزی جز مذمت و هجو نمی‌نماید ولی باز حاوی نتیجه‌گیری‌های اخلاقی است ولی هرچه باشد اصلاً نمی‌توان باب‌های پایانی حدیقه را با باب‌های نخستین مقایسه نموده و آن‌ها را در یک ردیف قرار داد.

به هر حال در کل آن چه به کلام سنایی ارزش خاص داده نه تنها مضامین عرفانی - حکمی بلکه بهره‌گیری از کاربرد حکایات و تمثیلات است که سنایی به این امر واقف بوده است که طرح جنبه‌های حکمت و موعظه و عرفان به شکل قصص، خود یک وسیله مؤثر در روح افراد مختلف اعم

درآمدی بر حدیقه الحقیقه سنایی غزنوی..... ۲۰

از عامی و عالم و عارف است. به همین جهت است که حدیقة الحقیقه، مثنوی تعلیمی عرفانی - حکمی جلوه نموده و نظرها را به خود جلب کرده است و در ادامه همین شیوه است که ما در متون عرفانی مخصوصاً مثنوی‌هایی مانند منطق الطیر و مثنوی معنوی مولانا، علاوه بر استدلال‌ات تمثیلی شاهد یک حالت نمادگرایانه و رمزگرایانه هستیم.